

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وپر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین - ۲۸ جنوری ۲۰۱۵

## شرح چند ضرب المثل کابلی

(قسمت ششم)

۱۲۳ - تیره میزنه و کمانه پنام میکنه (تیر را میزند و کمان را پنهان میکند)  
کلمه "پنهان" را بعض کابلیان - و خصوصاً زنان کابلی - "پنام" تلفظ میکنند.  
"تیر زدن و کمان را پنهان کردن" در واقع یک اصطلاح کابلی هم هست و کنایه از آن، که کسی  
نفاق و شقاق را بین چند نفر دامن بزند و خود را بی دخل و غرض جلوه دهد.

۱۲۴ - چله و گل سرخ

از روی تعجب وقتی میگفتند، که در زمستان ترق میوه های تازه دستیاب میگردید. و این در  
زمانی بود، وسایل نقلیه مدرن در دسترس نبود و این طور نبود که در جوش زمستان میوه و  
ترکاری از مناطق گرمسیر به کابل سرازیر کردند.

۱۲۵ - تا گوساله گو شوه، دل خاوند او شوه (تا گوساله گاو شود، دل خاوند آب شود)

"خواوند" در معنای "صاحب" و اصلاً مخفف "خداوند" است. در حالی که در زبان دری کلمه  
"خواوند" محض درین مثل و در مثل "صدای خر به خاوند نمیرسد" و چند مورد خاص دیگر  
بدین معنی استعمال میگردد، زبان پشتو آن را محضاً در معنای "صاحب" به کار میبرد.

۱۲۵ - گوساله دومادره از بی شیر می هلاک میشه (میشود)!!!

نظیر مثل دیگر کابلی که گوید:

قصاب که بسیار شد، گو (گاو) مردار میشه (میشود)!!!

این مثل در زبان المانی در هیئت ذیل دیده میشود:

### Zu viele Köche verderben den Brei.

وقتی آشپز بسیار شد، شوروا مردار میشود.

۱۲۷ - گزدمه گفتند ده زمستان چرا نمبرائی، گفت ده تابستان عجب قدر دارم که در زمستانام براریم(گزدم را .. در ... نمبرائی، گفت ... در ...، در زمستان هم براریم)

۱۲۸ - نامش که قصاب شد، ایمان نبره(نبرد)!!!

این وجیزه با ساخت و بافت خود خیلی در شیمای مثل میگنجد و به نظر میرسد که از امثال جدید کابلیان باشد.

در مورد قصابان گفته شود، که بلااستثناء متقلب و دغلكار اند، ازین رو کسی به محض این که نامش قصاب مانده شده باشد، با ایمان از دنیا نمیروند.

۱۲۹ - شوی خوب باغ دل، شوی بد داغ دل

این هم از مثلهای جدید به نظر میرسد.

۱۳۰ - ماس آگه خورده شده، کنریش بجای اس(است)!!!

"کُنری" خمره گلین کوچکی را گویند، که ساختمان شلغمی و در دو طرف خود دسته دارد. این لغت نظر به ساخت صرفی خود منسوب به "کُنر" به نظر میرسد و شاید هم این نوع خمره از ولایت کنر افغانستان برخاسته باشد. بعضاً در عوض "کُنری" کلمه "خمره" را استعمال میکنند، من اما آن را در همین هیئت و با "کُنری" از زبان کابلیان شنیده ام.

با این مثل ضمن ذکر ظرف، میخواهند مظروف را ثابت بسازند. شرح این مثل را به نحوی از مثل شماره ۱۳۱ هم گرفته میتوانیم.

۱۳۱ - مسجد آگه(اگر) خراب شده، محرابش بجای اس(است)!!!

این مثل را بیشتر زنان کابلی بر زبان آرند و آن را در مورد حسن و جمال زن مثال زنند؛ یعنی اگر زن صاحب جمال، پیر هم شود، زیبایی خود را از دست نمیدهد.

۱۳۲ - مال مودی، شام غازی!!!

کلمه "مودی" از نگاه صرف عربی اسم فاعل از مصدر "ایذاء" است - باب "افعال". پس "مودی" لغتاً معنای "اذیت کننده" یا "اذیت رسان" را میدهد. عوام کابلی مگر کلمه "مودی" را معادل "ممسک و سخت و سگت" هم استعمال میکنند. و فحوای این مثل کابلی بر همین معنای مجازی استوار گردیده است؛ بدین معنی، که مال اشخاص ممسک بالآخره خوراک دیگران میگردد.

۱۳۳ - مال مردم، دل بیرام(بیرحم)!!!

کلمات عربی "رَحْم" و "رَجْم" را مردم کابل "رام" تلفظ میکنند؛ چنان که وقتی "رام دل" و "بیرام" گویند، مراد از "رحم دل" و "بیرحم" است؛ و وقتی "رام مادر" یا "صله رام" گویند، مراد "رَجْم مادر" و "صله رَجْم" است. البته بعض کسان ساخت صرفی "صله رَجْم" را درست متوجه نشده و آن را "صله رَحْم" تلفظ کرده و فکر مینمایند، که منظور ازین ترکیب، همانا "پیوند از روی لطف و مهربانی" است. در حالی که "صله رَجْم" مراد از "پیوندی ست، که از طریق رَجْم مادر و زاد و ولد حاصل شده باشد"؛ یعنی "پیوند خویشاوندی"!!!

مردم ما متأسفانه تنها مال خود را درست نگه میدارند - هُش میکنند - و در قسمت مال دیگران - خواه فردی و شخصی باشد و یا جمعی و ملی - التفاتی ندارند و با آنها با بی انصافی و عدم مبالات بر خورد میکنند. مثل ناظر بر همین خاصیت زشت است.

۱۳۴ - سیرت ندیدم، که سرفت پیش آمد

در موردی گفته شود، که کسی زود محفل را ترک گوید.

۱۳۵ - شوروا ره اولش، چایه آخرش(شوربا را اولش، چای را آخرش)!!!

کیفیت شوروا(شوربا) در اول آن نهفته است، که چرب و مزه دار است. و بر عکس چای هر قدر دیر مانده شود، ذایقه اش بهتر میگردد.

۱۳۶ - از سودای اول بوی مشک میایه(می آید)!!!

این مثل اصلاً در بین سوداگران رایج بوده، که بعداً عام گردیده است. فحوای این ضرب المثل را در زبانهای دیگر هم میبینیم؛ مثلاً در زبان المانی گویند:

**Liebe auf den ersten Blick!!!**

بهترین عشق آنست، که از دیدار اول پدید آمده باشد.

۱۳۷ - از شومی شوم، سوخت شار(شهر) روم

بعضاً "از شومی یک شوم، سوخت شار روم" هم شنیده میشود.

در موردی گفته شود، که به خاطر گناه و تقصیر کسی، تمام جمع متضرر گردد.

۱۳۸ - گریانام دل خوش میخایه(گریان هم دل خوش میخواهد)

در زبان محاوره مردم ما کلمه "گریان" به معنای "گریه" بسیار تداول دارد. کلمه "گریان" نظر به ساخت صرفی خود، اصلاً صفت فاعلی از مصدر "گریستن" است، که در زبان دری افغانستان این طور تحول معنایی داده است. البته مثالهای دیگری ازین سیاق استعمال در زبان دری و حتی فارسی ایران هم داریم، که با این شیوه استعمال تطابق تام بهم میرساند. مثلاً کلمه "باران" که در اصل خود صفت فاعلی از مصدر "باریدن" میباشد، ولی به حیث صفت فاعلی هرگز استعمال نمیشود.

۱۳۹ - ملا شدن چی(چه) آسان، آدم شدن چی(چه) مشکل!!!

کلمه "چی"(چه) درین ضرب المثل جنبه تأکیدی دارد و بلکه "تأکید مؤکد" را میرساند. بسا مثلها متشکل از دو جمله بهم پیوسته اند، چنان که درین مثل هم دیده میشود:  
- جمله اول گوید، که هیچ چیز در عالم ساده تر از "ملا شدن" نیست.  
- و جمله دوم گوید، که هیچ چیز در دنیا مشکلتر از "آدم شدن" نیست.  
این مثل بین "ملا شدن" و "آدم شدن" فرسنگها فاصله میگذارد، و بلکه تلویحاً از "آدم بودن" ملا انکار میکند.

۱۴۰ - نه خود خورم نه به کس دهم، گنده کنم به سگ دهم

این مثل اشخاص ممسک و کنسک و سخت و سگت را تازیانه میزند، که نه خود از نعمات دستداشته خود استفاده میکنند و نه میگذارند، که دیگران از آن بهره گیرند و عاقبت کار هم چنان میشود، که آن نعمات بیوسند و خوراک کرم و کنه گردند.

۱۴۱ - قانغوزک گفته، بخل بچیم!!!

در نظر هر کس طفل خودش نازنین و عزیز است.